

لِلْجَمَاعَةِ

تفسير مختصر سورة حجرات

محمّد صادق تهرانی

تاریخ: ۱۳۹۰/۸/۲۵

شماره: ۹۰۱۰/۱۰۰۹

پیر: ندارد



تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بنده ویژه خود، فرقان [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، برگزیده‌ای است از تفسیر «ترجمان فرقان» - به زبان فارسی - که مختصری است از تفسیر شریف «الفرقان فی تفسیر القرآن» به قلم توانای خادم القرآن، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس سره)، که به حق از نوادر دوران در علوم و معارف الهی و کشف حقایق و دقائق قرآن کریم بود. تألیف «تفسیر الفرقان» - به زبان عربی و در سی جلد - از سال ۱۳۵۳ شمسی در بیروت، آغاز، و در سال ۱۳۶۷ در شهر مقدس قم، به پایان رسید، و به موازات تألیف، در لبنان، عراق و ایران، چاپ گردید. تحریر مجموعه گرانقدر «ترجمان فرقان» نیز در سال ۱۳۸۵ شمسی، توسط معظم له، مرقوم و به زینت طبع آراسته شد و اکنون با پیگیری جمع کثیری از دوستداران معارف قرآن، تفسیر مختصر سوره حجرات، بعنوان بخشی از این اثر گرانبها آماده چاپ است.

جامعه علوم القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گوهر بار آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)، مورخ ۱۳۹۰/۸/۲۵ پس از بررسی صحت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظم له، و ثبت مراتب در پرونده شماره: ۹۰۱۰/۴۰۴/۱۰۹ چاپ و

نشر این نسخه از کتاب «ترجمان فرقان - تفسیر مختصر سوره حجرات» را برای انتشارات

شکرانه (مرکز نشر آثار آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)) تأیید می نماید.

بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعه علوم القرآن خواهد بود.

والسلام علی عباد الله الصالحین

جامعه علوم القرآن

مسعود صادقی

سرشناسه : صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰.
 عنوان قراردادی : الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه فارسی برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور : ترجمان فرقان، تفسیر مختصر سوره حجرات / محمد
 صادقی تهرانی.
 مشخصات نشر : قم: شکرانه، ۱۳۹۰. ۳۱ص. شابک : ۹۷۸۶۰۰۶۳۳۷۲۱۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : تفاسیر شیعه - قرن ۱۴
 موضوع : تفاسیر (سوره حجرات)
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۴۲۱۵۵۳ ۴۰۴۲۳ ۲۳ص/ BP۹۸
 رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۳۱۳۳۱



ترجمان فرقان

ترجمه مختصر سوره حجرات

مؤلف: آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

- ناشر: انتشارات شکرانه
- تهیه و تدوین: گروه محققین
- حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
- امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن
- چاپ: یاران
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۲۱-۰

نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷

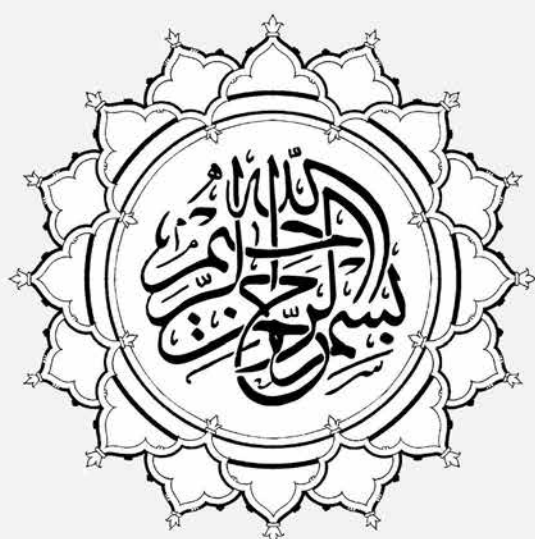
جامعه علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ - ۲۵۱۰

انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ - ۲۵۱۰ / ۰۲۵۱- نمابر: ۲۹۲۴۸۶۷ - ۲۵۱۰

www.forghan.ir

www.shokraneh.net

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.





تقریظ علامہ طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 غار شریف ہمدانہ باہر جسد تفسیر شریف فرقان زیارت
 دپس دراز ہا سہ رقت دلفطوح و خبا رسدہ مسدستی
 درو نصبت حبیبی را در در یافت دہستم حصہ دبی از دردم
 و دمیہ و دردم کہ پیوستہ قرین عاقبت درو نصبت پردہ
 و با لطافت و عفت زیارت خزانہ دینی خزانہ کرمیہ و مسد
 بانیہ .

تفسیر شریف فرقان زیارت شریف لکھنؤ دپس کہ صاحب
 روشنی چشم دانیہ دتھا بہ است کہ دپسہ با تمام قوی
 مہی خود را در پھن دپسہ تفسیر مینی تفسیر فرقان زیارت
 مبعذی دپسہ در خدست بعد رقت فرقان دپسہ پردہ
 برداری در زوی دتھا بر لکھنؤ ب لکھنؤ دپسہ
 و دپسہ نہایت توفیق و تیسید صاحب را در خزانہ
 خزانہ کرمیہ و مسد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 محمد حسین طباطبائی

مقدمه ناشر

ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که به راز ذاتی دلها، بسی داناست. او که بر سر و سامانمان نعمت فرو ریخت؛ و ما را توفیق نشر معارف قرآن، که رهنمودی است برای تقوا پیشگان، عطا فرمود. و سپاس فراوان، حضرت اقدس خدای منان را سزاست؛ که قرآن - این آخرین حجت و حیانی - را هادی جهانیان فرستاد. و ما را در طریقت بندگی و خدمتگذاری، یاری فرمود.

کتاب حاضر، بر گرفته از تفسیر مختصر ترجمان فرقان است. این ترجمان گرانقدر، تفسیر مختصر سوره حجرات است؛ به گونه‌ای شایسته، و با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری و به دور از پیش‌فرض‌ها، عوامل بیرونی، آراء و اقوال مختلف و انتظارات تحمیلی، تنها بر مبنای قرآن و با استفاده از ابزار و لغات و یافته‌های درونی آیات آن، که با آگاهی دقیق، به زبان فارسی، تفسیر شده است. مباحثی همچون قرآن قطعی الدلاله و اخبار ظنی، برتری قومی و نژادی، تمسخر و عیب جویی، بدگمانی و غیبت، از جمله مطالب قابل توجهی است که با نکاتی بدیع، در این سوره، بدان توجه شده است.

نگارنده این اثر گرانها، علامه عارف، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس‌الله تریته الزکیه) است که به حق، از نوادر دوران در تفسیر حقایق و دقایق قرآن کریم و شهید راه خدا بود؛ و با پیشینه بیش از نیم‌قرن کاوش بی‌شائبه درون قرآنی، برای دریافت حقایق و ظرایف کلام وحی الهی، پس از تالیف سی جلد تفسیر الفرقان (به زبان عربی)، و تنظیم تفسیر موضوعی سی‌جلدی آن، و نیز، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است؛ و ترجمان وحی (ترجمان قرآن کریم)، و همچنین در حدود شصت سال تدریس تفسیر قرآن، به زبان‌های عربی و فارسی، در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت، و سوریه و پس از تألیف تعداد بسیاری کتب فقهی، اصولی، مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و ... و در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، این اثر نفیس را، برای فارسی‌زبانان، حجت و بیانی روشن‌گر، و برای سایر ترجمه‌ها، پس از متن عربی قرآن، اصل و بنیادی شایسته، به یادگار گذارد؛ و روح پاکش به ملکوت اعلا و نزد پروردگار جهانیان شتافت.

نشر معارف قرآن، این آخرین کلام و حیانی، برای ما رحمت و واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه طالبان حقیقت و جویندگان طریقت، از آن بهره گیرند و ما را سهیم دعای خیرشان دارند.

ترجمان فرقان

تفسیر مختصر سورة حجرات

این سوره، دستوراتی اخلاقی را بویژه نسبت به حضرت اقدس رسول الله ﷺ و عموماً نسبت به دیگران در بر دارد، حجراتش رفتار مؤمنان با حضرتش در خانه‌هایش و محارمش، و نیز حجراتی وسیعتر که از جمله کل مجتمعات اسلامی است.

اینجا سلبها و ایجابهایی است محوری که نقش اصلی از سلب و ایجاب کلمه طیبۀ توحید است، که نخست خدا و رسولش را توأمان منظور نظری همه جانبه دانسته، و با جمله «لا تقدموا» که به معنای تقدیم و پیش انداختن است، و نه به معنای تقدّم و پیش افتادن، که در برخوردهای با خدا و رسول، تنها دنبال روی از مقام الوهیت و رسالت مجاز است.

«لا تقدموا»: پیش نیاندازید که مفعولش به میان نیامده و خود گواه بر عمومیت این سلب است، که نه خود را و نه دیگران را بر خدا و رسولش مقدم ندارید، و آیا این بدین معنی است که احدی را بر خدا و رسولش مقدم ندارید، که برابر با آنها مورد نهی نیست؟ هرگز! زیرا خود مقدم ندارید، دارای چند بعد است؛

خود را از مرحله پیروی از خدا و رسولش مقدم ندارید که برابری تنها تا چه رسد به پیشی جستن بر حضرت اقدس الهی ﷺ و رسالت ربانی، بکلی بر همگان ممنوع است، که در ابعاد ویژه الوهیت و رسالت، تنها پیروی است و بس. در تشریع و تکوین «لا تقدموا» که ادعای آنها را در برابر خدا نکنید، و در رسالت و عصمت و ولایت مطلقه شرعی نسبت به رسول، برای خود مدعی نباشید. اینجا «بین یدی الله» به معنی دو دست ربوبیت است، که باستثنای جسمانیت و محدودیت، با منظور داشتن رحمت رحمانی و رحیمی، تمامی ربوبیتهای دو گونه ربانی را در بر دارد، که از جمله دو «ید» تکوین و تشریع، جلال و جمال، سلب و ایجاب و مانند اینها است.

«یدی الرسول» هم دو دست رسالتی قرآن و سنت، و نفی و اثبات بر این دو مبنی است، و یا با برداشتی وسیعتر «یدین» اینجا و آنجا به معنی کل نیروهای ربوبیت و رسالت، و دوگانگیش برداشتی است از دو دست انسانی که مظهر نیروهای انسانی است، و نیز «ید الله» قرآن و ید رسول الله سنت است، در هر صورت قله سلب در «یدی الله» این است که احدی را همچون خدا، در تکوین یا تشریع با او شریک ندانید، چنانکه گروهی از جهال چنان گمان برده اند که معصومان، در حاشیه ربوبیت، دارای مقامی از تکوین و تشریعند، و یا غیر رسول و ائمه علیهم السلام همچون این بزرگواران دارای ولایت مطلقه شرعی باشند، و یا کسانی احیاناً دارای وحی رسالتی می باشند، چنانکه مدعیانی در مثلث زمان ادعای رسالت در حاشیه رسالت حضرتش داشته و دارند.

این تقدیم، عقیدتی است و در پی آن تقدیم عملی، که کلاً بایستی در انحصار پیروی از مانند «ید الله»: قرآن و ید رسول الله ﷺ سنت باشد. در جمع این آیه

کل نیروهای ایمانی را در انحصار تبعیت از خدا و رسولش دانسته که نه همپا و همسان با آنانند، که همیشه فروترند و نه افزونتر یا برابر، چنانکه مشرکان بتهایشان را از خدا فراتر، و خودهایشان را از رسول خدا برتر پنداشتند، و دیگرانی هم هستند که خودهایشان و یا دیگران را از حد خود بگونه ای در عقیده یا عملی برابر و یا فراتر از مقام الوهیت در رسالت دانسته اند، که در هر صورت مؤمنان با کلمه «و اتقوا الله» از هر گونه تخلفی در برابر ربوبیت و رسالت نهی شده اند.

از جمله این پیش افتادن ها صدای خود را بلندتر از صدای حضرتش نمودن، و بلکه اصولاً با حضرتش بلند سخن گفتن را، گرچه فروتر از صدای حضرتش باشد، به منظور رعایت ادب نسبت به مقام رسالت منع کرده، که هرگز مانند دیگران با حضرتش سخن نگوئید، بلکه با احترام و آرامی با او هم سخن شوید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝١ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝٢ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝٣ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝٤ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝٥ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ۝٦

به نام خدای رحمت‌گر بر آفریدگان، رحمت‌گر بر ویژگیان

هان ای کسانی که ایمان آوردید! در برابر خدا و پیامبر (خود یا دیگران را) پیش نیندازید، و خدا را پروا بدارید. همانا خدا بسی شنوایی بسیار داناست. ❶ هان ای کسانی که ایمان آوردید! صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید، و آنگونه که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند با او به صدای بلند سخن مگویید، که کرده‌هایتان تباه شود، حال آنکه باریک‌بینی نمی‌کنید. ❷ بی‌گمان کسانی که نزد پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌شکنند، همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری آزموده (و) برایشان پوششی و پاداشی بزرگ است. ❸ بی‌گمان کسانی که از پشت اطاق‌ها (یت) تو را صدا می‌زنند، بیشترشان خردورزی نمی‌کنند. ❹ و اگر اینان همواره صبر کنند تا بر آنان درآیی، همانا برایشان بهتر است. و خدا پوشنده‌ی رحمت‌گر بر ویژگیان است. ❺ هان ای کسانی که ایمان آوردید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، پس نیک واری و آشکارگری کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید؛ پس از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید. ❻

آیه ۶ - اینجا «نباء» فاسق که به معنی خبر مهم است مطرح شده، که حتماً بایستی مورد تبیین قرار گیرد، با این خصوصیت که اگر بدون تبیین پذیرفته گردد، موجب زیان رسانی گروهی شود، و آیا اگر خبری غیر مهم که پی‌آمد تجاوزی گروهی ندارد از فاسق پذیرفته است؟ هرگز! بلکه اخبار عادلان نیز به گونه‌ی عادی و بدون زیان رسانی هم در صورت عدم علم پذیرفته نیست، و اصولاً بر مبنای آیاتی مانند «و لا تقف ما لیس لک به علم» (۱۷: ۳۶) پیروی از غیر علم کلاً ممنوع است گرچه از عادلان باشد.

اینجا قیود «نسباً»، «فاسق»، «یصیبوا قوماً» و ... درباره‌ی بدترین و زیانبارترین مصادیق موضوعی است، چنانکه شأن نزول این آیه هم همین است که کسی نسبت انحراف جنسی به یکی از زنان پیامبر با مردی داده بود، که پذیرش این خبر پی‌آمدی بسیار ناشایست داشت. در هر صورت، این خود در جریان موضوعی است و نه حکمی، که عدم پذیرش خبری حکمی مهمتر است.

روی این اصول، این استدلال به مفهوم این آیه برای قبول خبر عادل، در احکام هرگز قابل قبول نیست، زیرا نخست اینجا بحث از خبرهای موضوعی است و نه حکمی که خبر حکمی، بسی مهمتر از خبر موضوعی است، مثلاً همین جا که خبر موضوعی بدون تحقیق موجب کشتن کسی شود، این خود جنبه‌ی خصوصی دارد، ولیکن اگر خبر شامل حکمی از احکام خدا بدون تحقیق پذیرفته شود این خود ویرانگری نسبت به شریعت ربانی است، وانگهی «فتیینوا» محور اصلی پذیرش خبر فاسق را تبیین قرار داده که همچون روز روشن باشد، و چون فاسق تعهدی نسبت به گفته‌هایش ندارد، برای پذیرش خبرش بایستی پی‌جوئی و تحقیق کرد، اکنون اگر خبر عادل هم احیاناً چنان باشد که با احتمالاتی گوناگون اطمینان به آن حاصل نگردد اینجا نیز نیاز به تبیین است، و در جمع چنانکه آیات حرمت عمل به ظن و نیز آیاتی مانند (۱۷: ۳۶) «و لا تقف ما لیس لک به علم» اصولاً روی گزارشات مادون علم خط قرمز کشیده است، که با عبارتی دیگر شریعت اسلام، شریعت علم است، و نه به قول مصطلح حوزوی شریعت انسداد باب علم، که بر مبنای همین انسداد خیالی، راه گمانها را از هر سو به سوی این شریعت باز کرده‌اند،

در حالی که راه علم را فراراه قرآن - که قطعی ترین علم است - بسته اند، که ظنی الدلاله اش خوانده اند!

آیات حرمت عقیده و عمل به ظن تنها در انحصار عقائد نیست، بلکه مثلی را در سراسر قرآن تشکیل می دهد، گاه درباره عقاید است، گاهی هم درباره هر دوی احکام و عقاید، و احیاناً در انحصار احکام است، مانند آیه اسراء که پیروی از غیر علم را پس از بیان احکامی فرعی، در آیات سیزده گانه اش پس از یک آیه عقیدتی حرام دانسته است.

اصولاً در کل آیات علم و ظن قرآن، هیچگونه اشاره ای به حجیت غیر علم وجود ندارد، بلکه کلاً بر روی شک و گمان خط قرمز کشیده است.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَنَكِّنَ اللَّهُ حَبَّابَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَنَ وَرَبِّهٖ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (۷)

و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از (رای و میل) شما پیروی کند، به راستی دچار زحمت می شوید. لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید، و آن را در دل های شما بیاراست، و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظر تان بسی ناخوشایند ساخت. ایشان [ایمان آورندگان] (هم) اینان رشد یافتگانند. (۷)

آیه ۷ - اینجا «کره الیکم» بر خلاف آنچه در فقه گمان شده کراهت به معنای مرجوح بودن نیست، بلکه بالاتر از حرمت است، زیرا در جمع، کفر، فسوق و عصیان را مکروه دانسته، و کفر، فراتر از حرامهای دیگر است، اگر چه فسوق و عصیان کل حرامهای فرعی را در ضمن اصلی شامل است، روی این اصل

لفظ کراهت چنانکه در سورة اسراء بیان شده، به معنای حرمتی شدید است که اینجا در مقابلش «وَحَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ» آمده.

«ضَلَّاهُ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۸) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَتَحْكُمَا إِلَيْهَا فَتَكْرِهُمَا كَإِخْوَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰) يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَبِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱۱)

حال آنکه بخششی از خدا و نعمتی است (از او که به شما داده). خدا بسی دانای سنجیده کار است. (۸) و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر کشتار کنند، پس میان آن دو را اصلاح کنید. پس اگر یکی از آنان بر دیگری تعدی کرد، شما با آن (گروهی) که تعدی می کند کشتار کنید، تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و تقسیمی شایسته تر (از عدالت) کنید؛ خدا همواره بخش کنندگان - فاضلانه - را دوست می دارد. (۹) مؤمنان فقط با هم برادرند، پس میان برادران تان را سازش دهید، و از خدا پروا بدارید، شاید مورد رحمت قرار گیرید. (۱۰) هان ای کسانی که ایمان آوردید! نباید گروهی (از) مردان گروه دیگر را مسخره کنند؛ شاید آنها از این ها بهتر باشند. و نه زنانی، زنانی (دیگر) را (مسخره کنند) شاید آنان از اینان بهتر باشند. و از خودتان عیبجویی مکنید و به همدیگر لقب های زشت ندهید؛ چه

ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. پس هر کس توبه نکند آنان خودشان ستمکاراند. ﴿۱۱﴾

آیات ۹ و ۱۰ - اینجا کشتارهایی را که در میان مؤمنان، احیاناً اتفاق می افتد، مورد نظری عمیق قرار داده که مؤمنانی دیگر در سراسر جهان که داخل در این حوزه های کشتار و تنازع نیستند، هرگز نباید بی تفاوت باشند، بلکه واجب است حتی الامکان میان این دو گروه را صلح برقرار کنند، و اگر امکان صلح هم نبود، در این صورت اگر یکی از این دو گروه، متجاوز و ظالم است و دیگری مورد تجاوز و مظلوم است بایستی با آن ظالمان کشتار کنند، که اگر آرام گرفتند اینجا با عدالت و قسط میانشان صلح برقرار کنند، وگرنه به پیکارشان - تا براندازی جنگ - علیه آنان ادامه دهند، این خود تاکتیکی است جنگی، که وظیفه مسلمانان، تنها مبارزه و کشتار علیه مهاجمان غیر مسلمان نیست، بلکه در برابر مهاجمان مسلمان نیز چنان وظیفه ای را دارند.

اینجا «طائفان» به معنی دو گروه مطرحند، پس چرا «اقتتلوا» که جمع است بجای «اقتتل»ی تشبیه آمده؟ شاید جهتش این است که گروه های متنازع مسلمان در اصل دو فرقه اند، ولیکن احیاناً هر کدام نیز به فرقه هایی گوناگون تقسیم می شوند، که سایر مؤمنان وظیفه دارند این تنازع دو گانه و یا چند گانه را به گونه ای شایسته بر طرف سازند، و این خود رمزی است از برای وحدت جهانی دولت اسلامی که مسلمانان، همواره بایستی زیر پرچم یگانه و یک گونه لا اله الا الله قرار گیرند و از تعدد دولت های اسلامی بپرهیزند، و یا اگر هم از تعددهایی ناگزیدند، این خود بصورت جمهوری های اسلامی بر خط واحد اسلام و رهبری شرعمداران عالیقدر اسلام و سیاستمداران ممتاز

بگونه شورى انجام گیرد، چنانکه در آخر کار نیز نویدهایی قرآنی از برای این حکم واحد اسلامی موجود است: در ثانی چنان که در آیاتی مانند (۴:۶۶) «قلوبکما» آمده تشبیه هم در ضمن جمع است، و این هر دو در مورد این جمع هماهنگ اند.

از آغاز این سوره تا آیه (۱۸)، ده نهی و چهار امر می بینیم که از جمله مناهی، نهی از مسخره کردن است، در آیه یازدهم، البته اینجا محور نهی بدترین چهره استهزا می باشد که مراحل مادونش در آیاتی دیگر بیان شده است، از جمله اینکه اینجا «قوم من قوم» و «نساء من نساء» آمده که به معنی مسخره کردن گروهی و اجتماعی است که مردانی مردان دیگر را و زنانی هم دیگر زنان را به باد مسخره گیرند، در حالیکه مسخره کردن مردان زنان را و زنان نیز مردان را هم حرام است، نیز مسخره کردن هر فردی فرد دیگر را از محرمات می باشد، ویژگی دیگر نسبت به این محور نهی در آیه این است که شاید آنان از اینان بهتر و برتر باشند، پس علت مسخره چیست؟ با آنکه اگر هم این دو گروه برابر باشند، و یا گروه مسخره کننده بهتر و برتر هم باشند، خدا مسخره کردن را که اهانتی است بدون دلیل، کلاً حرام کرده است.

اینجا قوم که در برابر نساء قرار گرفته اند طبعاً به معنی مردان است، و چرا در این جریان، مردان از مردان و زنان از زنان به میان نیامده اند؟ زیرا اصولاً مردان زنان را و به عکس نوعاً به مسخره نمی گیرند، که اگر هم مسخره کنند به طریق اولی ممنوع است، اصولاً مسخره بدون جهت عقلانی حرام است؛ مثلاً در آیه (۶۷:۲) حضرت موسی علیه السلام در پاسخ اسرائیلیان که بدو گفتند: آیا ما را در این کشتن گاو به مسخره گرفته ای؟ فرمود: به خدا پناه می برم که از نادانان

باشم، با آنکه موسای رسول کجا و این اسرائیلیان نکبت بار کجا؟ که قطعاً اگر اینجا مسخره‌ای هم بود، از شخصی بسیار شایسته نسبت به اشخاصی ناشایسته بود، و این خود دلیل است بر اینکه اصولاً مسخره کردن بدون جهت، جهالت است، آری به عنوان اعتدای به مثل و پاداشی همانند، درست است. چنانکه در (۱۱:۴۹) کافران، حضرت نوح علیه السلام را در سازمان کشتی، به مسخره گرفته بودند، که اصولاً کشتی با این عظمت آنهم در میان خاک و دور از آب، خود نادانی است، نوح هم در پاسخشان فرمود: اگر شما اکنون ما را به مسخره می‌گیرید، ما نیز شما را در آینده طوفان جهانشمول به مسخره می‌گیریم، که این خود تمسخری است معلل، و اصولاً هر تعدی، پاسخی همانند دارد، و در عین حال اینجا هم تمسخرشان از سوی امواج طوفان بوده است و نه سخنی از حضرت نوح علیه السلام.

در این صورت، دیگری و دیگران را بدون هیچ جهتی عاقلانه به مسخره گرفتن بسی جاهلانه است، زیرا اگر طرف گمراه است کوشش شما که در راه هستید، بایستی صد در صد به مصرف راهواری او گردد، آری اگر در این میان تعدی به شما کرد، اگر شایسته بود، پاسخی همانند به او بدهید، و اگر هم با شکیبائی شما، وی توقف کند - و بهتر اینکه به راه بیاید - بر حسب آیه قرآنی «لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» این خود برای شکیبایان بسی بهتر است، و اگر هم چاره‌ای جز نابود کردن او نیست، هم او را بدون مسخره نابود کنید، تا دیگران از خطرش همچنان در امان بمانند.

سپس از خودهاتان عیب جوئی نکنید، که اینجا عیب جوئی از دیگر مؤمنان نخست برگشتی به خود عیب جو دارد، و سپس به کل مؤمنان برگشت

می‌کند، که در جمع، عیب جوئی شما نسبت به دیگران دارای سه بعد است: ۱- مورد خصوصی عیب جوئی ۲- کل مؤمنان ۳- این عیب جوئی برگشت به خود شما دارد، و این ثالث منحوس از کلمه «انفسکم» پیدا است.

آری عیب جوئی و جو یا شدن عیوب دیگران حرام است، زیرا خود آزاری است نسبت به دیگران و حتی خود انسان، ولی عیب گوئی به گونه‌ای شایسته و پنهان، خود سازماندهی به دیگران است، و چنانکه انسان همیشه باید نسبت به خود سازیهای پیایی انسانی و ایمانی خود کوشش و کاوش کند، نسبت به دیگران نیز چنان است، که همه مؤمنان، اجسامشان متعدد و ارواحشان یکی است، و این روح ایمانی است که با وحدت در کثرت اجسادشان، افکارشان، عقایدشان، اخلاقشان و اعمالشان حکم فرماست.

وحدت ایمانی مؤمنان در جای جای قرآن نمایان است، که اینجا «انفسکم» و جاهای دیگر «بعضکم من بعض» و همانند این تعبیرات وحدانی وجود دارد.

سپس با لقبهای زشت و نازیبا، یکدیگر را مخاطب قرار ندهید، آری با اسم‌ها و لقب‌های نیک هر چه زیباتر و بهتر، و زیباتر است، و لکن لقب‌های بد جعلی که یا از خودهاشان و کسانشان باشد، و یا از طرف شما، صدا کردن یکدیگر با این القاب، فسوق بعدالایمان است، و چه بد نامی است فسوق بعد از ایمان، زیرا اینگونه برخوردهای نازیبا با مؤمنان، خود خروج از ایمان است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾

هان ای کسانی که ایمان آوردید! از بسیاری گمان‌ها پرهیزید، که پاره‌ای از گمان‌ها بدفرجام است. و تجسس نکنید، و بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر (مؤمن) مرده‌اش را بخورد؟ پس از آن بسی بدتان آمده و خدای را پروا بدارید. خدا بی‌گمان بسی برگشت‌کننده‌ی رحمت‌گر بر ویژگان است. ﴿۱۲﴾

آیه ۱۲- اینجا نخست بسیاری از گمان‌های بد مورد نهی است که اصولاً چند گونه‌اند: ۱- گمان مستند، که این خود علم است، که شما بدانید به رای‌العین و یا گواهی عادلان، فلانی چنین و چنان کرده است، این گمان علمی مورد امر به اجتناب نیست، گرچه در بُعد دیگر ممنوع است، مانند برملا کردن گناهی از دیگران، بجز مواردی استثنایی. ۲- گمان‌های بدی که دلیل قاطع ندارد که گمان نخست قلیلاً من الظن است، و گمان دوم کثیراً من الظن، اکنون در این مرحله که کثرت هم دارد کل این گمان‌های زیاد ناپسند بایستی ترک شود، و در پاسخ اینکه این گمان‌های بسیار، کلاً خلاف واقع نیست، پس چرا باید کلاً ترک شود «ان بعض الظن اثم» آمده، که چون بعضی از این گمان‌های بد، بسیار بر خلاف واقع است، روی این اصل، اثم است، یعنی پیامدهای ناشایسته‌ای دارد، و برای جلوگیری از این پیامدهای کم نسبت به برخی از این گمان‌های بد، بایستی کلاً این گمان‌های زیاد ترک شود، و این خود قاعده‌ای است اصولی که در شبهه غیر محصوره، در صورتی که احیاناً ناروائی‌هایی در کار باشد، بایستی کل موارد این شبهه ترک گردد، مثلاً اگر در میان مایعاتی بسیار بعضی از آنها حرام است بایستی کل آنها ترک شود، یا اگر دزدی در میان کسانی بسیار

قرار دارد که گمان دزدی نسبت به همه اینان محقق است، این نسبت دزدی نسبت به همه ایشان در کل بایستی سلب شود، و بالاخره در کل سلبها و ایجابها، اکثریت مظنون برای نگرانی‌های خطرات و پیامدهایی نسبت به سلب و ایجاب اقلیت، در بین آن اکثریت بایستی ترک شود.

این درگمان‌های فعلی، سپس «ولا تجسسوا» تجسس و پیگیری از معایب دیگران کلاً عیب و حرام است، و با روح ایمان سازگار نیست، زیرا مؤمنان نوعاً خالی از عیب نیستند، گرچه در ظاهرشان عیوبشان آشکار نیست، و اگر بنا شود مؤمنان از عیوب یکدیگر تجسس کنند، اجتماعشان خود اجتماعی کلاً معیوب است و این خود موجب گمانها و یقین‌هایی نسبت به ناشایستگی یکدیگر است، و با روح اخوت و پیوند ایمانی منافات دارد.

آری تجسس در دوران امر بین اَهمّ و مهم، -أنهم باللطافت و اخلاق- گاهی راجح و احیاناً نیز واجب است، مانند کسانی که مورد اتهاماتی بزرگند که احیاناً قیامی علیه مصالح اسلامی را پنهان دارند، گرچه اینجا هم نمی‌شود به این گمان با آنان بد عمل کرد، ولی برای نگرانی اجتماعی مسلمین که بسی مهمتر از نگهداشت فرد است، باید بگونه‌ای شایسته از خبایا و خفایای او جستجو کرد، طبعاً جستجو کنندگان، شایستگان و شرعمدارانند که برای حفظ مصلحت اجتماعی با کمال اخلاق و بردباری برای نگهداشت مصالح اجتماعی از افرادی اینچنین، چنین و چنان می‌کنند، که این خود وزارت اطلاعات اسلامی است و نه آنگونه که نسبت به هر فکری و هر عقیده و عملی تجسس شود، و زندگی را بکلی در کام مسلمانان تلخ کند، که هر کس بر طبق میل این گروه ویژه مستبد خودخواه ناآگاه نبود، نسبت به او بایستی چنین و

چنان شود، روی این اصل اطلاعات و تجسس از جریانهای مؤمنان و حتی غیر مؤمنان گاه راجح یا واجب و در بسیاری مواقع هم حرام است.

در آخر کار «ولا یغتب بعضکم بعضاً» اغتیاب اینجا بدین معنی است که در پنهانی از کسانی که کارهایی ناشایست کرده‌اند، عیوبشان را نزد دیگران بازگو کنیم، که این هم آنان را در صورتی که بفهمند آزار می‌دهد و هم اعمال ناشایسته را نزد کسانی که این غیبت را می‌شنوند آسان و راهوار می‌کند.

غیبت و به تعبیر صحیحتر، اغتیاب که افتعال است و به معنای کوشش و کاوش در بازگوئی عیوب دیگران است، روی همین دو مبنا حرام است، حتی نسبت به غیر مؤمنان و غیر مکلفان که طبعاً آزار می‌شوند گرچه از مصادیق ویژه غیبت نیست که اینجا محور بحث در آیه «بعضکم بعضاً» است که «الذین آمنوا» نسبت به یکدیگر هرگز نباید غیبت کنند، و این ایمان - که شامل ضعیف‌ترین و قویترین و حد وسط ایمان است - اصولاً غیبت از مؤمن را چه سنی باشد و چه شیعه حرام دانسته، و طبعاً لفظ مؤمن شامل منافق نیست، که بدگوئی نسبت به غیر مؤمن گرچه احیاناً حرام باشد ولی محکوم به حکم غیبت نیست؛ مؤمن در اینجا چنانکه گفتیم شامل تمام مراتب ایمان است، چنانکه در جای جای قرآن خطاب ایمان کلی است، مثلاً در آیه (۱۱:۹) «اگر مشرکان توبه کنند و موحد شوند، نماز بپا دارند و زکاة بدهند، اینان برادران دینی شما نیستند» و می‌بینیم که اینجا بحث ولایت و غیر ولایت در کار نیست، بلکه فقط در نقطه نخستین توحید است و نقطه دومین آن نماز و زکات، روی این اصل این سخن که به استناد این آیه «اخیه» و آیه‌ای دیگر غیبت کردن از شیعه دون تکلیف نیز حرام است، هرگز درست نیست؛ در هر صورت که

«بعضکم بعضاً» تنها دو بعض ایمانی را شامل است، و شخص غیر مکلف نه مؤمن است و نه کافر، و استدلال به آیه «و ان تخالطوهم فاخوانکم» «فی الدین» هم که درباره یتیمان دون تکلیف است غلط است، زیرا در این آیه، لفظ «فی الدین» هرگز نیست، بلکه اینجا منظور اخوت انسانی است و نه ایمانی، آری این «فی الدین» در آیه قبلی است که ذکر شد، که در صورت توبه از شرک و انجام نماز و دادن زکاة «فاخوانکم فی الدین» که کلاً مسلمانان مکلف را - با هر مذهبی - در بر دارد.

در غیبت، استثنائاتی هم وجود دارد مانند: مشورت، نهی از منکر و ... که مصلحت مهمتر بر مصلحت مهم ترجیح می‌یابد، که یا به عنوان جواز و یا استحباب و یا وجوب است، و از جمله آیه (۱۴۸:۴) که: خدا هرگز دوست ندارد که شما بلندگوی بدی‌های دیگران باشید، مگر در مورد مظلومیت خودتان و یا دیگران، و یا مهمتر از همه، مظلومیت اسلام، که در این مثلث برای دفاع از حق و برطرف کردن ظلم و رسوا کردن ظالم، جایز و یا واجب می‌باشد، البته اینجا هم در صورتی است که این غیبت موجب جرأت دیگران نسبت به ظلم نباشد، چنانکه در این آیه و آیات مربوطه در جای جای قرآن بحث شده.

و چون غیبت‌های حرام ظلم است هرگز با استغفار تنها و توبه، قابل بخشایش نیست، چنانکه در مانند آیه (۳۹:۵) توبه بعد از ظلم را به شرط اصلاح پذیرفته دانسته، روی این اصل اگر شخص مورد غیبت ببخشاید، این غیبت قابل بخشش است و گرنه بخشوده نیست، آری اگر راهی از برای دستیابی به این بخشایش نیست، که اگر به طرف بازگو گردد بازتابی بدتر دارد،

و یا دستیابی به او غیر ممکن است، در این موارد بجای پوزش از او بایستی با استغفار واقعی برای او دعاها و خیراتی انجام داد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (۱۳)

هان ای مردمان! ما شما را به راستی از مرد و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌هایی و قبیله‌هایی گردانیدیم تا یکدیگر را شناسایی کنید. همواره ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. همانا به راستی خدا بسیار دانای بسی آگاه است. (۱۳)

آیه ۱۳- «من» در «من ذکر و انثی» مورد دو احتمال است: بیانیه و نشویه، بیانیه تبیینی است برای «کم» که شما انسانها یا مذکر هستید و یا مؤنث، ولی این نخست توضیح است، وانگهی این دوئیت، مبنای وحدت در «لتعارفوا» نیست، و نیز نشویه به معنای اینکه شما همگان از میان مذکران و مؤمنان تولد یافته‌اید، که این هم روی آن هر دو مبنا شایسته کلام الهی نیست، می ماند بُعد دوم نشویه بودنش بدین معنی که کل نسلهای انسانی تا آخرین زمان تکلیف منتهی به یک مرد و زن باشد، و این معنی از هر دو جهت درست است، جهت نخست وحدت تناسلی است که در نتیجه گرایش به وحدت شناخت و تعارف است، در ثانی تبیین این حقیقت است که تمامی نسلهای فعلی انسانی در عرض زمین و طول زمان، تنها منتهی به دو نفرند و بس، و دیگر نفری و یا نفرات دیگری هرگز در کار نیستند، و چنانکه آیه (۱:۴) هم این حقیقت را ثابت می‌کند، که بر خلاف روایاتی چند در تناسل دوم حوریّه و یا جنیه‌ای در کار نیست که اگر هم بود «من ذکر و انثی» غلط بود و بجای «انثی» بایستی

«انثی» می‌بود، که نخست حوا برای نسل اول و سپس حوریّه و یا جنیه برای نسل دوم، و در بُعد سوم تناسل کلی تا آخرین زمان تکلیف؛ روی این اصل دومین تناسل انسان بر مبنای خواهران و برادران اولین بوده است که پس از انجام این ازدواج و تناسلش تا پایان زمان تکلیف حرام گشته، و این سخن که ازدواج خواهر و برادر کلاً حرام است و مگر خدا ناتوان بود که تناسل دومین را نیز بر مبنای حلال انجام دهد که حوریّه و جنیه‌ای هم در کار باشد؟ پاسخ این است که این ازدواج مانند ظلم و مشابهنش حرمت ذاتی ندارد، بلکه حرمتش مصلحتی است، که اگر این حلیت دوام یابد انفجار مداوم جنسی در کل خانواده‌ها خواهد بود، ولی تنها مرحله دومین تناسل در زمان محدود بین خواهران و برادران چنان محذوری را نداشته است، و اینکه خواهران و برادران، بگونه‌ای مماس از یک رحم و از یک صلب هستند، پس چگونه می‌شود با هم ازدواج کنند؟ پاسخ این است که این منتهی شدن به یک صلب و یک رحم، موجب حرمت ازدواج ایشان نیست، چنانکه نواده‌های انسان با یکدیگر ازدواج می‌کنند، وانگهی بر حسب روایتی از باقر العلوم علیه السلام که در پاسخ اینگونه و آنگونه معترضان چنان فرمود: مگر خود حوا از آدم آفریده نشده، پس چگونه با هم ازدواج کرده‌اند» آری این آفرینش نزدیکتر از آفرینش مماس از پدر و مادر است.

این جریان نخستین کل نسلها که به یک مرد و زن، و او هم به همان یک مرد برگشت می‌کنند، که این نسلها در عین کثرت‌ها و تفاوت‌هایشان وحدتی دیرینه دارند، و روی همین مبنا هم در عین شعوب و قبائلش، بایستی به همین وحدت گرایش یابد.

«شعوب» جمع شَعْب و یا شَعب است که هر دو به معنای پستی و بلندی است، مانند درّه و کوه که هر دو در عین دوئیت یگانه و پیوسته‌اند، از جهتی یکی و از جهتی دیگر، گوناگونند؛ در نظری یگانه هستند که پست و بلند، هر دو از یک زمین هستند، و در نظری دیگر، دواند که پست زمین با بلندش، از نظر کیفیت دوگانه‌اند، شعوب انسانی نیز که از دومین تناسل آغاز می‌گردد همین گونه‌اند که این افراد به صلب‌های پدران و رحم‌های مادران بویژه در بعد تورات نزدیکند، سپس جمع «شعوب» قبائل است که شعوب جمع اینگونه افراد است و قبائل جمع الجمع است، که در جمع چهرهٔ اینان با یکدیگر چه نزدیک و چه دور گوناگون است، و این گوناگون بودن به این هدف نیست که از یکدیگر دور باشند، بلکه «لتعارفوا» به این هدف است که یکدیگر را بشناسند، که اگر از نظر شکل هاشان یکسان بودند شناسائی‌شان نیز نابسامان بود، پس چنانکه یگانگی اصل نسلهای انسانی بر مبنای وحدت است، چند گونه بودن آنان نیز بر مبنای وحدت شناسائی است، و نه وحشت و فرار از یکدیگر.

این اختلاف صورت‌ها و سپس سیرت‌ها و بصیرت‌ها، هرگز موجب تمایز و برتری بعضی بر بعضی دیگر نیست، و تنها در این میان در طول و عرض زمین و زمان، یک امتیاز موجود است و بس، «اتقاکم» تمامی تمایزات را بر مبنای شریعت ربانی زیر پا نهاده، و این تنها ویژگی تقواست که موجب برتری‌هاست، چنانکه در «والذین معه» تنها معیت رسالتی محور امتیاز است. عرب یا عجم بودن، شهری یا روستایی یا بیابانی و کوهستانی بودن، باسواد یا بی‌سواد بودن، زیبا و نازیبا، سیاه و سفید، غنی و فقیر و ... در جمع

یکسانند؛ مگر پارسایان که از دیگران برترند، و خود اینان نیز بر حسب درجاتشان پارساترین‌شان برتر است، سیاهی همان سیاهی بی‌تقوایی و سفیدی هم سفیدی تقوا است.

و اکنون می‌بینیم که متمدن‌ترین ملل جهان مانند آمریکائیان هنوز بر سر سیاه و سفید، کشمکش دارند، و این ارتجاعی است جاهلی. و بی‌گمان این: اتقاکم عندالله، در اصل همان اتقاکم عند الناس است در حاشیه، که «تخلّقوا باخلاق الله» همین اخلاق پسندیده را در بر دارد، زیرا اخلاق الله هرگز جریاناتی که ویژه خداست نیست، که تخلّق به آن‌ها برای غیر خدا محال است، بلکه جریاناتی است مشابه در بُعد آفریدگان با آنچه را در اصل آفریدگار انجام می‌دهد، مانند عدالت، رحمت، فضیلت، که اینجا هم "ان اکرمکم عندالله اتقاکم".

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءِأَمَّا قُلُومًا قُلُوا لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَلِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ﴿۱۴﴾

بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاوردید. لیکن بگویید اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌هایتان ایمان داخل نشده است، و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید، او از (ارزش) کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. همواره خدا بسی پوشنده‌ی رحمت‌گر بر ویژگیان است. ﴿۱۴﴾

آیه ۱۴ - «اعراب» تنها به معنی عرب زبانها نیست، بلکه کلاً کسانی که دور از شناختها و تمدنهای انسانی و ایمانی هستند می‌باشند، چه عرب زبان باشند و یا نه، چه شهری باشند یا دهاتی و یا بیابانی و کوهستانی، اصل در این میان دور

بودن از این فضائل انسانی و ایمانی است، و لفظ «اعراب» مانند «اعراب» آشکار بودن و بدون سر پناه بودن آنان است، که بیابانی‌ها نوعاً اینگونه‌اند، و نوعاً از این امتیازات دورند، روی این اصل اگر شهرهایی بسی بزرگ و متمدن به تمدنهای ظاهری مانند مسکو، پاریس، لندن و واشنگتن از این امتیازات دورند، اینها هم در ضمن اعرابند، و اگر در روستایی کوچک ولی با معرفتی بزرگ، مانند حالت نخستین مدینه باشند، اینها هرگز اعراب بدین معنا نیستند. در هر صورت این بی پناهان و بی سرپناهان که تازه، به زبان، مسلمان شده بودند و منافق هم نبودند، می‌گفتند ما ایمان آورده‌ایم؛ به آنان بگو که تا این ایمان به دلها تان وارد نگردد، شما تنها اسلام آورده‌اید و نه ایمان، و چون در راه ایمانید و ظاهر ساز و منافق هم نیستید، در بُعد قصور از ایمان که هنوز شناخت درونی برایتان حاصل نگشته، پاداش اعمالتان در پی پاداش مؤمنان است، و خدا نسبت به عدم ایمان کنونی تان که از روی تقصیر نیست، غفور و رحیم است.

لفظ اسلام یا ایمان هر کجا مطلق باشد، تمامی مراحل زبانی، قلبی و عملی را شامل است، حتی نسبت به منافقان، ولی هنگامی که اسلام، پیش از ایمان قرار گیرد، مانند آیه مورد بحث، اسلام همان زبانی است و ایمان مربوط به قلب است که نتیجه‌اش نیز عمل است.

اسلام دارای دو بُعد است که میانگینش ایمان می‌باشد، اسلام قبل از ایمان که همان زبانی است و اسلام بعد از ایمان که فراتر از ایمان است؛ بدین معنی که کل ادراکات درونی و حواس برونی در برابر پروردگار تسلیم هستند؛ آیاتی هم بر مثلث این جریان دلالت دارند، که پس از این آیه مورد بحث می‌باشد مانند

آیه (۱۵:۳۷) که اسلام ابراهیم و اسماعیل را در جریان ذبح اسماعیل به میان آورده، و آیات دیگری هم که اسلام رسولان و حتی اسلام رسول آخرین را تبیین نموده است که «قل انی امرت ان اکون اول من اسلم» (۱۴:۸)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَالُوا يَجْهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ يَمْشُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُوتُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾»

مؤمنان تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده، سپس شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند. ایشان، (هم) اینان راستانند. ﴿۱۵﴾ بگو: «آیا خدا را به دین خود آگاهی می‌دهید؟ و حال آنکه خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه در زمین است می‌داند. و خدا به هر چیزی بسیار داناست.» ﴿۱۶﴾ (اینان) از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند. بگو: «بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید؛ بلکه خدا با هدایت کردنتان برای ایمان بر شما منت می‌نهد، اگر (از) راستان بوده‌اید.» ﴿۱۷﴾

آیه ۱۷- اینجا این اعراب نسبت به اسلامشان بر پیامبر ﷺ منت می‌نهادند، پاسخشان چنان آمده که خدا شما را با این اسلام نخستین به سوی ایمان رهنمون است، آری این اسلام بی‌نفاق است که راهی برای ایمان می‌باشد، ولی در برابرش اسلام با نفاق، کفر را مضاعف می‌سازد، و بالاخره این خود منت ربانی است بر شما که بوسیله این اسلام خود آگاه و بدون اجبار شما را بسوی ایمان رهنمون کرده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿١٨﴾

«همواره (این) خداست که نهفته‌ی آسمان‌ها و زمین را می‌داند، و خدا (ست که)

به آنچه می‌کنید بیناست.» ﴿١٨﴾

تألیفات عربی حضرت آیه‌الله‌العظمیٰ دکتر صادقی تهرانی

- ١ - الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة « ٣٠ مجلداً »
- ٢ - التفسير الموضوعی بین الكتاب و السنة « ٣٠ مجلداً »
- ٣ - الفقه المفازن بین الكتاب و السنة « ٨ مجلدات »
- ٤ - عقائدنا
- ٥ - المقارنات
- ٦ - رسول الإسلام فی الكتب السماوية
- ٧ - حوار بین الإلهیین و المادیین
- ٨ - علی و الحاکمون
- ٩ - علی شاطیء الجمعة
- ١٠ - فتیاتنا
- ١١ - أین «الکراسه»
- ١٢ - مقارنات فقهیة
- ١٣ - تاریخ الفكر و الحضارة
- ١٤ - لماذا نصلی و متى نقصر من الصلاة؟
- ١٥ - لماذا انتصرت اسرائیل و متى تنهزم؟
- ١٦ - حوار بین اهل الجنة و النار
- ١٧ - المناظرات
- ١٨ - المسافرين
- ١٩ - تبصرة الفقهاء بین الكتاب و السنة
- ٢٠ - تبصرة الوسيلة بین الكتاب و السنة
- ٢١ - أصول الاستنباط بین الكتاب و السنة
- ٢٢ - غوص فی البحار بین الكتاب و السنة
- ٢٣ - الفقهاء بین الكتاب و السنة
- ٢٤ - شذرات الوسائل و الوافي «مخطوط»
- ٢٥ - البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن

تألیفات فارسی حضرت آية الله العظمى دكتور صادقى تهرانى

- | | |
|------------------------------------|--|
| ۱ - بشارات عهدین | ۱۸ - ماتریالیسم و متافیزیک |
| ۲ - ستارگان از دیدگاه قرآن | ۱۹ - مفسدین فی الارض |
| ۳ - اسرار، مناسک و ادله‌ی حجّ | ۲۰ - نماز جمعه |
| ۴ - انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق | ۲۱ - نماز مسافر با وسایل امروزی |
| ۵ - آفریدگار و آفریده | ۲۲ - پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟ |
| ۶ - حکومت قرآن | ۲۳ - برخورد دو جهان‌بینی |
| ۷ - دعاهاى قرآنى | ۲۴ - حقوق زنان از دیدگاه قرآن و سنت |
| ۸ - حکومت مهدى عجل‌الله تعالی فرجه | ۲۵ - رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین |
| ۹ - آیات رحمانی | ۲۶ - فقه‌گویا |
| ۱۰ - گفت‌وگویی در مسجدالنّبی ﷺ | ۲۷ - ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن) |
| ۱۱ - مسیح ﷺ از نظر قرآن و انجیل | ۲۸ - ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم پنج جلدی) |
| ۱۲ - خاتم پیامبران | ۲۹ - مسافران (نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافر) |
| ۱۳ - سپاه نگهبانان اسلام | ۳۰ - تفسیر سوره‌ی حمد (ترجمه فارسی الفرقان) |
| ۱۴ - مفت‌خواران | ۳۱ - وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت |
| ۱۵ - قرآن و نظام آموزشی حوزه | ۳۲ - طهارت و نجاست از دیدگاه کتاب و سنت |
| ۱۶ - قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت | |
| ۱۷ - حکومت صالحان یا ولایت فقیهان | |

۳۳. نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر
۳۴. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة نجم)
۳۵. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة یونس)
۳۶. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة نوح)
۳۷. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة حجرات)
۳۸. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة واقعه)
۳۹. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة ابراهیم)
۴۰. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة مریم)
۴۱. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة یاسین)
۴۲. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة لقمان)
۴۳. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورة یوسف)